

رانده عزیزم سلام امیدوارم در سفر خیر بوی خوش گذشته باشد و ایام را بهشت گاه و گاه و مناسبتی و مناسبتی بگذرانید
 من از محبت و اطلاع بودم تا چند روز پیش کتبی بنام من تا به من نرسیدند و مرده محبت ترا داد و من تا کتب ایام
 تو بود که روز گذشته (نخستین ۱۳۳۴) لطف کردی و بمن رسانید که از لایب استوارم. مجموعه ایست که بعد از سرودن
 بیایست نام بسیار خوب است مخصوصاً قسمت آخری کتاب که بسیار نسی است و یادآور روزهای است که ما در زیر
 با هم زندگی میکردیم و اتفاقاً کتاب عمر بگذشت که تجاوز از نیم قرن که قسمت عمده ایها که ما را در بر داشتند مثل این ظاهر
 گریزان از یاد آورید و با چه عمری من به اولین صفت سرودن و عکس بوجه نگاه میکردم و بیشتر از این کتاب از
 آن عکس ظاهر دادم و همه آن خاطرات را در خانه است بخوانم. یاد است در اولین مکتب که در تهران دادم
ابد این طور نبود! فقط با نگاه با هم حرف میزدیم و سرگمان میدادیم و حرف میدادیم خوب از نگاه میکردیم؟ از سر عهدی گذشته
 یاد است و چون نگفته است: من تمام نگاه بوجه را زبانه که در آن راز توان دیدن و گفتن تمام آنچه
 که نگاه را از این ترفی کرده است.

رانده عزیز در خصلت است اینها طریقتیم یک عروس ای عیناً یک روح که در روز زود رسد از دنیا
 روح منزه است و تمام ترسیم که هدف از این عروس یا زود رسد است؟ آهیت؟ آیا از زود رسد است؟ یا
 یک هدیه که دو عکس از زود است؟ و آیا در روزگار کنونی است که زود رسد است؟ چون با چشم خودی بینم
 بر حوازی صلح و کردار نیست و در هر گوشه از اینها طریقت است و جماعت بر حسب در زمانه در سنه ۱۳۳۴ میل و به
 تابه کردن ممنوع خود و از منظر که در خواب کردن نشوند و نسبت به صلح و صلح و در این چون یک حالت که
 بکنند در روزگار منته و کس دنبال این است که به فضا از این نیست. و در روزگار که در این است

منه اند و در گذشته هم دیده است. خوشتر است با این شکر آبی که طبع و گویا در صدر نشین بوده و پاره عسل را بجای رساند بعد
که بدید که اگر فیضیت دیده و زردگی محفل و با کون بر این خود ریت مسدود اند.

بظلم مطرح کردن این نوال بی نظیر صمیم باشد چون گویا از بیخ می رسند که در فصل گل بار می نمونند چون عسل عسل گل است
و نطفی در کنار جسم طرف او ایجا میشدند او را به نرم در میسازد و مضامین با کینه فضل می و تو کید من اوقات و در این بین کار ایستاده
آنهم در فصل در جهه گل بر رخ ممکن است که فقط کسی در فصل بهار او را به خوانند و در سبزه و اصل گل را از سر سبزه گل عسل با کینه

مکرم ، در فصل بهار در این در نامه ای به بر این شکر در مورد این خود را شرح مکنند از برای نیک

خوب انورم از در این گل خوشتر است سکند ، فریاد عزیز در او فرود آید که در گذشته هر که بود تا او را فریاد آید که نفع در
نطفی نفع می بخشد چون از این بهار که در گذشته است و که خوشتر بود در فصل بهار به جهت عسل ، روزگار باطله و در این

حالات گذشته کار سوزن بین و خط سوزن سکند و که در خانه او که از این نطفی با کینه است با کینه هم که در این فصل
در فصلی است که با کینه است من تمام است در چهار ماهی در این بهار به کینه است که کار سوزن با کینه است این بر کار

و با کینه است به آنهم که با کینه است از این بهار که در فصل بهار است در فصل سوزن او است به کینه است به کینه است
و از این جهت به زبان و آن که در فصل است ، روزگار ایستاده و کار با کینه است ، و با کینه است و در این

شکله رود که در این فصل کار سوزن را عمل کرده است و که در فصل است که در این فصل است به کینه است فصل گل
که می نمود نفع نشدیم به خارج سوزن که می که در کار سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن

که در لایه بیضه که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن
مکرم است ، از جانب سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن که در فصل سوزن

فصل سوزن
۷۴، ۱۳